

صدای سراج

وداع

رفتیم واهل مدرسه تنها گذاشتیم
داغی بروی صفحه دلها گذاشتیم
آن زورقی که بر لب ساحل نشسته بود
بنگر چگونه بر شط دریا گذاشتیم
حاضر به درس دادن بی مزد کس نبود
این رسم تازه را به شما ما گذاشتیم
دادیم درس عز و فداکاری و شرف
تا خاطرات خویش در اینجا گذاشتیم
تنها هدف نبود طریق درس ها
سنگی برای جنبش فردا گذاشتیم
تا چشم هوشیاری تان بازتر شود
سه سال خواب راحت خود را گذاشتیم
بردیم گرچه "خواجه" و "مهتاب" و دیگران
اینجا "سخی" و "کاظم" و "ماما" گذاشتیم
چون بسته کرد راه گلو را غم وداع
یک چند حرف خویش به فردا گذاشتیم

"سرمد"

